



ویژه نامه شش عبا زینب علیا

شش عبا زینب

جوانان علی اکبر

سنگر مقاومت

حضرت ام البنین علیه السلام



شعبانیه

در پنجمینش سید الساجدین (ع)، فخر
سجده کنندگان بر زمین قدم نهاد تا
جلوه‌ی نور حق باش_____د.
جوانِ حسین (ع)، سرو بالا بلند لیلای، در
یازدهمین روزش قدم بر عرصه‌ی این
جهان نهاد تا سرباز امام خویش در کربلا
باش_____د.



عرشیان غرق در سرور و شادمان از
مولودهای مبارکندز مینیان کف میزنند و
پرندگان سرود شادکامی سر می دهند.
مولود اختران آسمان امامت، سه امام و
سرور شیعه در یک ماه در هم آمیخته
است. شعبان ماهی که به گفته ی رسول
خدا (ص): >> شعبان ماه شریفی است و
آن ماه من است حاملان عرش آن را
بزرگ می شناسند و حق آن را
میشناسند.<<

این ماه سراسر شکوه و شادمانی،
هشتاد و نهمین ماه هجری است که بنا به
احادیث فضیلت زیادی برای آن نوشته
شده و مومنان در آن به روزه داری،
صدقه دادن صلوات بر رسول خدا و
خاندان مطهرش و خواندن مناجات
شعبانیه دعوت شده اند. سوم آن همان
روز مبارکی است که آسمانیان نور بر
گهواره ی حسین بن علی (ع) پاشیدند و
خورشید و ماه و اختران هفت آسمان از
جمال روی او پرده ی شرم بر روی خویش
کشیدند.

اویی که در ماه تولدش هیچ شهادتی
نیست و در ماه شهادتش هیچ تولدی، به
راستی امام حسین (ع) ملاک مقیاسی
شده است برای شادی و غم. در
چهارمین روزش دامن بانو ام البنین سبز
از قدوم پسر ی شد که فخر عرب بود و
علمدار کربلای حسین (ع).



نیمه شعبان مظهر امید به آینده است همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند: >> روز نیمه‌ی شعبان روز امید است این امید مخصوص مجموعه‌ی شیعیان یا حتی مخصوص امت مسلمان هم نیست. اصل امید به یک آینده‌ی روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سراسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه‌ی ادیان است که در عالم سراغ داریم.<<

و در نیمه‌ی آن امام مظلومین زاده می‌شود؛ دست انتقام خدا منتقم خون امام حسین (ع)، امام زمان شیعیان حضرت مهدی موعود (عج). چرا در ماه تولد حسین فاطمه باید نام امام مهدی (عج) نیز بر لب‌ها نقش ببندد؟ آشکار است که زندگی و قیام امام حسین (ع) بدون زندگی و قیام آخرین نور خدا به فرجام نخواهد رسید و بی‌شک؛ دو جریان مهم عاشورا و ظهور ارتباط تنگاتنگی دارند که پرده و حجاب این ارتباط بارازور مزرهبران آن کنارزدنی است.



جوانان علی اکبر

عمو آموخته بود. عموی که نامش لرزه بر پیکر کفر می انداخت و زور و بازویش یادآور حمزه و امام علی (ع) بود. لحظه ای که پدر جسم را بآلربای پسر جوانش را در آغوش کشید لحظه ای بود که زمین به لرزه درآمد. بعد از حضرت علی اکبر (ع) نبوت حضرت عباس (ع) بود؛ که علم بر دوش و شمشیر بر کف به سان پدرش، امیر المؤمنین (ع) بر پیکر ظلم و کفر بتزد و سرو دست از سرداران دشمن جدا کنند.



Downloadefilm.ir

کربلا غرق دریای بلا بود در میانه این دشت بلاخیز شمشیر و نیزه های بی امان برهم کوفته میشد و تن سردارانی غرق به خون بر زمین میغلطید در یک سوی این میدان حسین (ع) ایستاده بود؛ حسینی پرچمدار عدل و عدالت بود و زبان فرباد مظلومان تاریخ. در سوی دیگر، اما سپاه کفر ایستاده بود؛ سپاهی که ریختن خون سلاله طاهارا آسان مینداشت و است و از غارت گوشواره دختر کانش شرمی نداشت در میان سربازان و فدائیان، امام حسین (ع) جوانی به چشم میخورد که سرو قامتش دل آسمان میشکافت و زیبای جمالش طعنه به جمال یوسف کعبه نماند. آری حضرت علی اکبر (ع) بود. علی اکبری که چون پدر را تنها و غریب در میان انبوه دشمنان دید شمشیر بر کف، و دل لبریز از شوق وصال یار عزم میدان نبرد شد. دیده ی مادر به راه جوانی بود که رفت تا نه فقط مدافع پدر که یار یگر دین خدا باشد آن گاه حضرت علی اکبر (ع) قدم از خیمه برون گذاشت و مادر و خواهران را وداع گفت. شجاعت را از تبار خویش به ارث برده بود. جوانی که چون شمشیر بر کف گرفت لشکر یزید را از هم درید و تن سرداران سپاه دشمن را چونان برگ درختان پاییزی بر زمین ریخت شمشیر یزدن را از



تاریخ همان روز سوگند خورد که دیگر بانوی کربلا در میان دشمنان تنها نباشد. جوانان ایرانی با خون خود پای این سوگند ایستادند. همانهایی که چونان حضرت عباس (ع) با غیرت و غضب، در راه دفاع از بانوی حریم امام حسین (ع) سرو جان فدا کردند. آنهایی که در راه دفاع از حریم عمه سادات (س) در سوریه جان بر کف گرفته و فدایی راه او شدند تا مبادا نامردی جرئت جسر لرت بر دختر فاطمه‌ی زهرا (س) را داشته باشد.



حضرت عباس (ع) نیز چون حضرت علی اکبر (ع) جان را در رکاب پسر فاطمه‌ی زهرا (س) فدا کرد تا دین خدا را یآوری کند اما بعد از او علم بر زمین نیفتاد. تاریخ شهادت میدهد جوانانی که شجاعت را از حضرت علی اکبر (ع) و غیرت را از حضرت عباس (ع) آموخته بودند علم را بعد از او بر دوش کشیدند جوانانی که نگاه شوم دشمن را بر خاک مقدس کشور خود بر نتابیدند و چون سرداران کربلا راهی میدان نبرد شدند اما اینبار جنگ سرداران حسینی نه یک روز که هشت سال به طول انجامید. تاریخ هنوز دیده‌ی خونبار مادرانی که جوانان سروقدشان را به سوی میدان جنگ بدرقه کردند و جسم مقدس آنان را در آغوش کشیدند، فراموش نکرده است. دخترکانی آغوش پدر را به میدان جنگ حق علیه باطل سپردند. شیر مردانی که خونشان از غیرت میجوشید و با شجاعت بر دل دشمن میزدند تا حتی یک وجب از خاک پاک کشورشان به تاراج نرود. روزی که خواهر امام حسین (ع)، زینب کبری (س) قدم بر بزار شام نهاد دختر امیر المؤمنین (ع)، خواهر حضرت عباس (ع) در مقابل دیده‌ی خلیل نامحرمان بود و برادرانش در کربلا در دریای عشق و خون غلتیده، تاریخ همان





اما در این عصر ————— غیبت منجی
عالمیان (عج) علم بر دوش ماست؛ حالا
که صدای فغان مظلومان در گوشه و
کنار جهان به گوش میرسد و سرداران
سیدالشهدا (ع) را به یاری می طلبد هنوز
هم مردانی در گوشه و کنار این جهان
هستند که به وقت یاری چونان سر بزان
کربلا بر دشمن بتازند و بنای کفر بر هم
بکوبند؛ هنوز مادرانی هستند که داستان
غیرت، شجاعت و مردانگی را در گوش
فرزندانشان زمزمه کنند.
علم هنوز هم بر دوش علمداران حسین
(ع) است و جوانان امروز، علی اکبرها و
عباس های صاحب الزمان (عج) خواهند
بود.



امروز پرچم مقاومت در برابر ظلم و کفر
بر دوش یاران امام مهدی (عج) است.
روزی که او بیاید روز پایان غـربـت
مظلومان عالم و پایان نفس کشیدن
خـصـم و طاغوت زمان است.
اما وظیفه ی ما در این راه چیست؟ مای
که چشم انتظار و پا در رکاب او هستیم
چه باید کـنـنـیم؟



امام تنها و مظلومی که خورش به ناحق
بر خاک تف زده ی کربلاریخته شد و در
میان خیل عظیم مـرـدانی که دل به
شیطان باخته بودند، غریب و بی یاور
ماند. روزی که امام حسین (ع) در کربلا
پرچم حق را برافراشت و ندای یاری دین
خدا سر داد، لشکر ظلم و جور بر او
تاختند. حسین بن علی (ع) بود و هفتاد و
دو یار، که هر کدام از عشق لایزال الهی
دل سرشار داشتند و پا در رکاب
پسر فاطمه ی زهرا (س). آن روز
مصلحت امام زمان این بود که بر
طاغوت زمان شمشیر کشیده و بروی
بتزد. امامان بعد از ایشان، هر کدام به
شیوه ای پرچم نبرد در راه دین و حق و
حقیقت را برافراشتند. سید
الساجدین (ع) با دعا های آسمانی خویش
چراغ راه مسلمین و
پیروان خویش بود و امام صادق (ع)
مسلمانان را به شمشیری از جنس علم
مسلح می ساخت تا طاغوت زمان خویش
را بشناسند و گردن بر او خم نکنند. هر
امام و پیشوا به گونه ای راه نبرد در پیش
گرفت. و اکنون امروز مهدی موعود (عج)
پرچمدار و سر لشکر مسلمین است اما او
تنها نیست. یاران او در تمام گستره ی
جهان ندای مخالفت با ظلم سر می دهند
و مشتاق پیشوای خویش هستند. مرد و
زن پیر و جوان؛ هر یک در دعای عهد
سجده گاهی خود در دعای فرج و اشک های
ندبه ایشان را می طلبند..



حضرت ام البنین علیه السلام

روزی که حضرت عباس (ع) متولد شد خنده بر لبان همه‌ی اهل خانه مهمان بود. زینب (س) برادر نوزادش را از جان دوست‌تر می‌داشت. شاید می‌دانست که روزی همین کودک در رکاب حسینش سرو جان خواهد باخت. این بانوی حضرت علی (ع) مادر چهار پسر— بود و ز برای همین ام البنین نامیده شد. روزی که امام حسین (ع) و اهل خانه‌اش عزم دیار بلا شدند حضرت عباس (ع)، علمدار امام حسین (ع) بود. همان پسر—ی که ام البنین با نوای نوکری امام حسین (ع) پرورانده بود؛ حالا جلودار لشکرش بود و نگهبان حریم زنان و کودکان او.



لا اله الا الله محمد رسول الله

باوقار بود با آرامشی مثال‌زدنی، مهربان بود به سان نسیم صبحگاه، زیبا و الهام بخش چونان نور ماه که ظلمت شب را پایان می‌دهد. این قوم در میان قبایل عرب به بانوانی بلندهمت و مقتدر نام آور است. بانوان این قبیله به تیزی شمشیر آشنایند و نیز زنی است از این قبیله، قبیله‌ی بنی کلاب. او تندیس لطافت و نشانیگر غیرت و شجاعت است. شمشیری که در دستان او ست شاهده‌ی است بر اعجاب انگیزی مهارت جنگاوری‌اش و تنها خداوند متعال واقف است به غایت نجابت و والا بودن مقام او. او اُم خانه‌ی امام علی (ع) است خانه‌ای که بعد از دردانه‌ی نبی خدا (ص)، او را بانوی خود خوانده فاطمه است و هم‌نام مادر حضرت زینب (س). تجسم دریادلی او همین است که فرمود مرا فاطمه صدا زنید که کودکانش دختر پیامبر (ص) هنوز داغ مادر جوان بـردل دارند.... حضرت زینب (س) را چونان جان خود میدانست و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) جگو گوشه‌اش. به فرزندش آموخت بود نه برادر که خدمتگزار کودکان حضرت فاطمه (س) باشـد.



او زنی بود که بعد از ریحانه‌ی نبی (س) دست مادری بر سر کودکانش حضرت فاطمه (س) کشید؛ گیسوی زینب شانه زد اشک غم از چهره‌ی حسن زدود و پسری چون حضرت عباس (ع) تربیت نمود تا علمدار امام حسین (ع) و یاورش باشد. این بانو با کرامت مادر حضرت عباس (ع) است، حضرت ام‌البنین.

بعد از سموم بیداد و غمی که بر گلستان خاندان رسول خدا (ص) وزید، عباس و سه پسر ————— دیگر از دامان ام‌البنین به شهادت رسیدند روزی که خبر از کربلا برای او آوردند اول سراغ حسینش (ع) را گرفت اول بر حسینش (ع) گریست و بعد از داغ پسر ————— انش موی سپید کرد و فرمود دیگر مرا ام‌البنین نخوانید که دیگر مرا پسر ————— ی نیست.





اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي لِقَاءَ الْفَرَجِ



نشری مجب
هیئت خادین چهارمیت

